

جایگاه دینی، علمی و اجتماعی-سیاسی موبدان در سده‌های نخستین ورود اسلام به ایران

لیلا خسروی^۱محسن معصومی^۲

چکیده: موبدان در جامعه طبقاتی ساسانیان از جایگاه رفیعی برخوردار بودند؛ ولی با ورود اسلام و کم رنگ شدن تدریجی دین زرتشت در ایران، سرنوشت آنان دستخوش تغییر شد. دانستن این نکته اساسی که این تغییر، چه تأثیری در نقش آنان در عرصه‌های مختلف دینی-علمی، و سیاسی-اجتماعی داشت، ذهن را به تکاپو وامی‌دارد. با مراجعه به منابع اندک باقی‌مانده از آغاز فتوح، تا حدی روشن می‌شود که جایگاه سیاسی موبدان از همان آغاز، به طور جدی دچار آسیب شد، ولی آنان تا حدود سه سده هم‌چنان مرجع دینی مردم بودند و تا حدی پایگاه اجتماعی خود را حفظ کرده بودند.

در دوره امویان، مسلمانان اصراری بر تغییر دین ایرانیان نداشتند؛ از این روی آتشکده‌ها برپا بود و موبدان پاسخگوی سؤالات شرعی به‌دینان بودند؛ اما با روی کار آمدن عباسیان، به تدریج آتشکده‌ها به مساجد تبدیل شد و موبدان پایگاه‌های خود را از دست دادند. البته به دلیل نزدیکی خلفای عباسی به ایرانیان و واگذاری مناصب بالا به نومسلمانان ایرانی، و نیز به دلیل وجود فضای تساهل به ویژه در دوره نخست عباسی، موبدان مجال یافتند تا خود را به بزرگان حکومت و خلفایی چون مأمون، معتصم و متوکل نزدیک سازند. در این میان، حفظ شعار دینی و میراث فرهنگی ایرانیان نیز برعهده آنان بود. مورخان و دانشمندان مسلمانی چون مسعودی (۳۴۵ق)، ابن ندیم (۳۹۰ق)، مطهر مقدسی (اواخر سده ۴) و مسکویه (۴۲۱ق) با آنان تعاملاتی داشتند. پس از حدود سه سده به دلیل گرایش زرتشتیان به اسلام، مقام و جایگاه اجتماعی و دینی موبدان هم به شدت متزلزل شد؛ به طوری که برخی از آنان مجبور شدند برای گذران معاش، به امور دیگری پردازند و حتی

۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل) mlk.tehrani@gmail.com

۲ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران mmassumi@ut.ac.ir

فرزندان خود را از درآمدن در کسوت موبدان منع کردند. این روند رو به کاهش نقش موبدان، با استفاده از منابع مکتوب به جا مانده از مورخان مسلمان سده‌های نخستین، کتب پهلوی برگردان شده به فارسی، و آثار تحلیگران بعدی (غربی یا مسلمان) و با روش تاریخی مورد بررسی قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: موبدان زرتشتی، ایران - سده‌های نخستین پس از اسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

The religious, scientific, social and political position of Zorostrian priests in the first centuries after the advent of Islam in Iran

Leila Khosravi¹

Mohsen Massumi²

Abstract: Priests had a lofty status in Sasanian government and as a class in society; But by the arrival of Islam and the gradual fading of Zorostrianism in Iran, what role did they have? How did they play their role in various religious, scientific, political and social fields? By referring to the few remaining sources of the early conquests, it is clear that the political and social positions of the priests was seriously injured in those days, but they stayed as the religious authority of the society for a long time. Umayyads didn't insist on religious conversion; so the fire temples were set up and the priests were answering the Juridical questions of the Behdins; but in the dominance of Abbasid the fire temples were gradually converted into mosques, thus they lost their base. However due to the proximity of the Abbasids to the Iranians and the delegation of high positions to new Iranian Muslims and due to tolerance, particularly in the first period of the Abbasid rule, the priests had the opportunity to get close to the government leaders. They were also present at the court of Ma`mun, Moatasem and Mutawakkil and sometimes their views influenced the Caliphs. At the same time, they were responsible for the preservation of religious rituals and cultural heritage of Iranians. Muslim historians and scholars such as Masudi(345), Ibn-Nadim(390), Miskawayh(421) and Maqdisi (late century 4) have met them and have narrated from them. However, due to the spread of Islam among the Zoroastrians, especially since the third century their position sharply declined. So that, some of them were forced to deal with other matters than religious authority for earning their living and some of them even forbade their children from continuing their way. In this article,

1 Ph.d student of Islamic Nations History and Civilization in Tehran University
mlk.tehrani@gmail.com

2 Assistant Professor of Islamic Nations History and Civilization in Tehran University
mmassumi@ut.ac.ir

according to written sources left by Muslim historians of the first century and subsequent studie (Western or Muslim), this issue has been studied historically.

Keywords: Zoroastrian priests, Iran – 1st century after Islam



مقدمه

سخن از موبدان پس از فتح ایران توسط اعراب، به دلیل گذشت بیش از هزار سال از آن دوران و ناچیزی منابع باقی‌مانده بسیار مشکل است؛ به‌ویژه آن‌چه در دست است، بیش‌تر نوشته‌ی نویسندگان مسلمان سده‌های سوم به بعد است. موبدان پیش از حمله‌ی مسلمانان و در دوره‌ی ساسانی، حافظ آتشکده و اوسته، عالم علوم دینی، و پاسخگوی سؤالات شرعی و مراقب انجام شعایر دینی بودند؛ فروش سند مغفرت و شنیدن اعترافات شاه از دیگر کارهای آنان بود.^۱ کهن‌ترین دستاورد علمی موبدان نیز ترجمه‌های پهلوی اوستاست که در اواخر دوره‌ی ساسانی شکل نهایی یافت.^۲ موبدان در زمینه‌ی حکمت و تاریخ پادشاهان کتاب‌هایی نگاشتند که بعدها به دست مسلمانان افتاد.^۳ آنان از نظر سیاسی-اجتماعی هم جایگاه رفیعی داشتند؛ از جمله: انتخاب یا تأیید شاه و گذاشتن تاج پادشاهی بر سر او؛^۴ واسطه‌ی شاه و رعیت؛^۵ ندیم،^۶ مشاور،^۷ گواه و شاهد،^۸ معتمد و رازدار شاه؛^۹ تفسیر رویدادهای عجیبی

- ۱ برای مطالعه شاهد مثال‌های هر یک از موارد اشاره شده، ر.ک: محمدبن جریر طبری (۱۳۸۷/۱۹۶۷م)، تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالتراث، ط ۲، ج ۱، ص ۵۶۱، ج ۲، صص ۷۴، ۷۹-۸۰، محمدخوارزمی (۱۴۲۸/۲۰۰۸م)، مفاتیح العلوم، بیروت: دارالمناهل، ج ۱، ص ۱۰۴؛ بلعمی (۱۳۷۳)، تاریخنامه طبری، ج ۲، تهران: سروش، ج ۲، ۱۳۷۸، ص ۸۰۱؛ ابوعلی مسکویه (۱۳۷۹)، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش، ط ۲، ص ۱۹۱.
- ۲ هنریک ساموئل نیبرگ (۱۳۸۳)، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر، ج ۱، ص ۱۶.
- ۳ از جمله مسعودی و ابن‌ندیم و مسکویه؛ ر.ک: علی‌بن‌الحسین مسعودی [بی‌تا]، التنبيه و الاشراف، القاهرة: دارالساوی، صص ۹۱-۹۲؛ محمدبن اسحق الندیم [بی‌تا]، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، [تهران: آبی‌نا]، ص ۳۷۸؛ مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۱.
- ۴ طبری، همان، ج ۲، ص ۶۱۹.
- ۵ عمروبن بحر جاحظ (۱۳۳۲/۱۹۱۴م)، التاج فی اخلاق الملوک، القاهرة: المطبعة الامیریة، ط ۱، ص ۵۴؛ مسعودی (۱۴۰۹م)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، ج ۳، قم: دارالهجره، ج ۲، ص ۲۶۶.
- ۶ بلعمی، همان، ج ۱، صص ۶۷۹-۶۸۰.
- ۷ نهاية الأرب فی اخبار الفرس و العرب (نویسنده ناشناس) (۱۳۷۵)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ج ۱، صص ۳۹۷-۳۹۸؛ زند و هومن یسن (بهمن یشت) و کارنامه اردشیر (۱۳۴۲)، به اهتمام صادق هدایت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۳، ص ۲۰۸.
- ۸ طبری، همان، ج ۱، صص ۳۰-۳۸۱؛ شاهانی چون انوشیروان (شهاب‌الدین احمد نویری) (۱۴۲۳)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۱۵، القاهرة: دارالکتب و الوثائق القومیة، ج ۱، ص ۲۰۰؛ یام‌بهرام (نهاية الأرب فی اخبار الفرس و العرب، ص ۳۴۴؛ الجاحظ، التاج، ص ۱۶۴؛ زند و هومن یسن، ص ۲۱۱.
- ۹ المسعودی، تنبيه و الاشراف، ص ۸۵؛ بلعمی، همان، ج ۱، صص ۶۰۶-۶۰۷.

چون ارهاصات؛^۱ پیش‌گویی حوادث آینده و تعبیر خواب؛^۲ تاریخدان و تاریخ‌نگاری دربار که البته کتاب تاریخ رسمی خوتای نامک یا شاهنامه که برای ساسانیان نوشته شده بود، از بین رفت؛^۳ ریاست دادگاه؛^۴ ریاست پزشکان؛^۵ مسئولیت گشودن وصیت‌نامهٔ مردگان و تقسیم ماترک^۶ و در صورت لزوم تکفل فرزندان آنان.^۷ این امور و موارد بی‌شمار دیگر، نشان از منزلت و وسعت فعالیت‌های مختلف موبدان در ایران پیش از اسلام دارد.^۸ با این‌که از فعالیت دینی و علمی و ادبی، و مقام اجتماعی و حتی محل استقرار موبدان، در سدهٔ اول و دوم اطلاع دقیقی وجود ندارد؛ ولی روشن است که با ورود اعراب مسلمان، به یکباره بساط دیانت زرتشت برچیده نشد. به‌طور کلی، انتشار اسلام به موازات فتوح صورت نگرفت؛ از این‌رو، در سده‌های نخستین، آتشکده‌ها هم‌چنان دایر بود و امور مذهبی به دست موبدان انجام می‌شد. این آتشکده‌ها اهمیت وافر داشت؛ زیرا مرکز مهم حفظ کتب دینی و آداب و سنن زرتشتی به‌شمار می‌رفت^۹ و در واقع پایگاه موبدان و هیربدان بود؛ بنابراین برپایی این مراکز به منزله ادامه حیات موبدان بود. اصطخری و ابن‌حوقل از وجود این آتشکده‌ها

۱ برای مطالعه برخی از این وقایع رک: نویری، همان، صص ۳۱۳-۳۱۵؛ بلعمی، همان، ج ۲، ص ۷۴۴؛ احمدبن‌اعثم کوفی (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، *الفتوح*، بیروت: دارالاضواء، ط ۱، صص ۹۲-۹۳.

۲ نویری، همان، ص ۳۱۳.

۳ نیبرگ، همان، صص ۱۶-۱۷.

۴ نویری، همان، ص ۲۷۸؛ محمدبن‌سعد الکاتب واقندی (۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *الطبقات الکبری*، ج ۷، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ص ۱۳۶.

۵ آرتور کریستنسن (۱۳۹۱)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: سمیر، ج ۱، ص ۵۵۳.

۶ حسن پیرنیا (۱۳۸۷)، *تاریخ کامل ایران قبل از اسلام*، تهران: نگاه، چ ۴، ص ۱۸۳.

۷ ابن‌صوفی نسابه (۱۴۲۲ق)، *المجدی فی انساب الطالبین*، قم: مکتبه‌آیه‌الله‌المرعشی‌النجفی، چ ۲، ص ۶۱.

۸ در مورد القاب و مناصب و عملکرد مغان و روحانیان زرتشتی، از جمله تعبیر خواب، پیشگویی، انجام مراسم دینی و عالم متأله بودن، و نیز مشخصه‌ها و ویژگی‌ها و جامه مخصوص آنان ر. ک:

Albert de Jong (1997), *TRADITIONS OF THE MAGI (Zoroastrianism in Greek and Latin Literature)*, New York-koln: Brill-Leiden: pp.387-413.

۹ طبری، همان، ج ۱، ص ۵۶۱؛ مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ص ۸۰.

در سده ۴ق/۱۰م در فارس سخن گفته‌اند،^۱ حتی در سجستان نیز تا زمان قزوینی (سده ۷ق)، زرتشتیان هم‌چنان بر دین خویش می‌زیستند.^۲ بنابراین نمی‌توان نقش آنان را در جامعه آن روز نادیده گرفت. مردانی که روزی در کسوت روحانیت مورد احترام مردم بودند و در دربار نیز جایگاه رفیعی داشتند، بی‌شک نمی‌توانستند نسبت به تحولات جامعه بی‌تفاوت باشند؛ از این رو نقش‌های مختلفی را در ایران پس از اسلام ایفا می‌کردند.

۱. نقش دینی موبدان

۱.۱. حفظ کتاب اوستا در برابر جریان‌های مخالف و نگارش کتب دینی جدید: پس از استیلای عرب، موبدان بیش از پیش در حفظ اوستا کوشیدند. مطهر مقدسی (سده ۴ق) گوید: در ناحیه خوز^۳ در آتشگاهی بسیار کهن، موبدی را یافته که اوستای خود را نزد او آورده و عباراتی را در حوزة الهیات زرتشتی برای او قرائت و تفسیر کرده است.^۴ این مطلب حکایت از آن دارد که آنان سده‌ها پس از فتح ایران، هم‌چنان وظیفه حفظ و صیانت کتاب مقدسشان را بر عهده داشتند. البته سنت به کتابت درآوردن آثار دینی و ادبی در ایران پیش از اسلام چندان معمول نبوده، به طوری که این آثار، سده‌ها سینه‌به‌سینه حفظ می‌شده، ولی سرانجام در دوره ساسانی به

۱ ابراهیم اصطخری [بی‌تا]، *المسالك والممالك*، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة، ص ۸۵؛ محمّدبن حوقل (۱۹۳۸)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر (افست لیدن)، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲ محمّدبن محمود قزوینی (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۱، ص ۴۷۰.

۳ هوار آن را در متن عربی «خوز» ثبت کرده که به نظر مترجم کتاب، بی‌تردید باید جور (گور) باشد که نام قدیم فیروزآباد است. مطهر بن طاهر مقدسی (۱۳۷۴)، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه شفیع کدکنی، ج ۱، تهران: آگه، ج ۱، پاورقی ص ۴۶. البته صاحب‌البلدان در مورد واژه «خوز» می‌نویسد: آنان سازندگان کاخ‌ها و بناهای باشکوه بودند و نامشان مشتق از خنزیر (خوک) است که در فارسی خو و در عربی خوز گفته شده. برخی گویند آنان مانند خوک زندگی می‌کردند. احمد بن محمد بن الفقیه (۱۹۹۶/۱۴۱۶)، *البلدان*، بیروت: عالم‌الکتب، ط ۱، ص ۴۰۱. کلمه خوزستان نیز یعنی کشور خوزها. خوز را به صورت هوز و حوز هم نوشته‌اند که جمع آن اهواز (نام کرسی ایالت خوزستان) است. ابن الفقیه (۱۳۴۹) *مختصر البلدان* (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ج. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۹۰.

۴ مطهر بن طاهر مقدسی [بی‌تا]، *البلد و التاريخ*، بورسعيد، ج ۱، مکتبه الثقافة الدينية، صص ۶۲-۶۳.

کتابت درآمده است. در کتب پهلوی روایات افسانه آمیزی در مورد حمله اسکندر و سوزانده شدن اوستا^۱ و گردآوری دوباره آن آمده؛ یکی از علل عمده کتابت اوستا در دوره ساسانی، ایراداتی بود که ملل صاحب کتاب به ویژه مسیحیان بر آن‌ها می‌گرفتند. در سده‌های اولیه اسلامی هم که بیش‌تر آثار پهلوی به تألیف نهایی خود رسیده بود، بیم از میان رفتن این آثار در برابر پیشرفت سریع اسلام و تقلیل موبدان از علل عمده تألیف دوباره آن به شمار می‌رود. علاوه بر این، موبدان در اوستا و زند پژوهیدند و به شرح و تفسیرش پرداختند. شاید همین موبدان مقرر کردند از آن پس آیین وندیداد به جای آن که زمزمه شود، از روی کتاب خوانده شود تا تردید در مورد کتابی بودن^۲ آن‌ها برداشته شود و ناگزیر به پذیرش اسلام یا مرگ نباشند و از سوی دیگر، رنج سال‌ها تلاش یادسپاری وندیداد از دوش موبدان و دستوران برداشته شود.^۳ نوشته‌های یزدان‌شناسی موبدان نیز در همین دوران نوشته شد؛^۴ از جمله: دینکرد، شکند گومانیک و یچار، داستان دینیک، اختیارات زادسپرم، ماتیکان گجستک ابالیس، ماتیکان هزار داستان، بُندهش، امید آشوهیشتان. این کتب به خط پهلوی و گاه شامل مطالبی انتقادآمیز در رد مسیحیت و اسلام و دیگر ادیان بود. البته با وجود اوستا و نگارش این کتب دینی، اهل تسنن هم چنان مجوس را صاحب کتاب آسمانی نمی‌دانند.^۵

۱ / ارداویرافنامه، ترجمه رشید یاسمی، مجله مهر، س ۳، ش ۱، قسمت ۱، ص ۹؛ فرنبرگ دادگی (۱۳۶۹)، بندهش، گزارنده مهراد بهار، تهران: توس، چ ۱، ص ۱۴۰.

۲ اصطلاح «کتابی» (به معنای اهل کتاب) و «غیرکتابی» در فقه اسلامی و قانون مدنی ایران کاربرد وسیعی دارد. ر.ک: سید مصطفی محقق داماد (۱۳۶۵)، بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن- مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی، [بی‌جا]: علوم اسلامی، چ ۱، ص ۱۵۷ به بعد.

۳ مری بویس (۱۳۹۰)، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگارش، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه، چ ۴، ص ۲۷۳؛ احمد تفضلی (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن، چ ۲، صص ۱۳-۱۴.

۴ نیبرگ، همان، صص ۱۶-۱۷.

۵ محمدبن‌ابی‌بکر بن‌قیم‌جوزیه (۱۹۶۱/۱۳۸۱)، احکام اهل‌الذمه، القسم الاول، دمشق: مطبعة جامعة دمشق، الطبعة الاولى، صص ۹۸-۹۹.

۱. ۲. دادن فتوا و پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی زرتشتیان: موبدان پس از استیلای عرب هم‌چنان مرجع دینی زرتشتیان باقی ماندند. آنان برای ممانعت از ازدواج زرتشتیان با مسلمانان گفتند: «در نزدیکی مرد با زن غیر بهدین، گناه گران است، اگر آبستن باشد، چند گناه می‌تواند باشد»،^۱ روح آن مرد نمی‌تواند به بهشت برسد،^۲ و این گناه، تناپوهل^۳ به‌شمار می‌رود و اگر این فرزند به ۱۵ سالگی رسد و مسلمان باقی بماند، گناه مرد زرتشتی، مرگ ارزان^۴ خواهد بود.^۵ یک روحانی به نام امید اشوهیشتان هم فتوا داد: یک زرتشتی پس از مسلمان شدن، مرتکب گناه تناپوهل شده و اگر طی یک سال به دین اصلی‌اش برنگردد، سزایش مرگ خواهد بود و دارایی‌اش به زرتشتی‌ای خواهد رسید که پیش از همه، بدان دست یابد.^۶ این موارد نشان می‌دهد که به‌رغم آن‌که موبدان قدرت خود را در بسیاری از موارد از دست داده بودند، ولی تا اواخر سده سوم هنوز حافظ روایات و شعائر دینی بودند، به‌خصوص موبدان موبد که پس از پادشاهی ساسانی، رئیس حقیقی زرتشتیان و مسئول حل مسائل دینی بود.^۷ مسئولیت هیربندی نیز به‌ویژه در زمان طهارت بسیار دقیق بود و مجری آن می‌بایست مردی کاملاً متقی با ذاتی متعالی و کم‌ترین گناه باشد.^۸ احترام به مراجع دینی بر مردم واجب بود؛ حتی اگر کسی به این امر معتقد نبود، نمی‌توانست زندگی شریفی داشته باشد؛ و گرچه به تعداد گیاهان بهاری ثواب کرده

۱ آذرفرینغ فرخزادان (۱۳۸۴)، روایت آذرفرینغ فرخزادان، ترجمه حسن رضائی باغبیدی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چ ۱، ص ۱۱۴.

2 Choksy, chapter4, pp. 123-124.

۳ تناپوهل، گناهی است که مرتکب آن نمی‌تواند از پل چینوت بگذرد. امید اشوهیشتان، پاورقی ص ۷.

۴ مرگ ارزان گناهی است که هیچ کفاره‌ای آن را برطرف نمی‌سازد و مرگ، تنها مجازات آن است. همان.

۵ تفضلی، همان، ص ۲۵۹.

۶ روایت امید اشوهیشتان متعلق به سده چهارم هجری (۱۳۷۶)، تدوین و ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز، ص ۱۶۷.

پرسش و پاسخ ۲۴.

7 Choksy, chapter4, p.122.

۸ امید اشوهیشتان، همان، ص ۶۳، پرسش و پاسخ ۱۱.

باشد.^۱ آنان بر این باور بودند وجود روحانی تا حدی اهمیت دارد، چنانچه در غربت در گذرد، اهل موغی (بدعتگذاری) در آن خاندان زاده شود.^۲

۱. ۳. حفظ آموزه‌های دینی در برابر بدعت‌ها: به‌رغم رو آوردن تدریجی زرتشتیان به اسلام، موبدان هم‌چنان مراقب اجرای شعائر دینی بوده، در برابر هر نوع تبلیغ غیرزرتشتی به شدت مقابله می‌کردند. یکی از این موارد ظهور به‌آفرید پسر ماه فروذین بود که در حدود ۱۲۹ق/۷۴۷م در خواف نیشابور خروج کرد^۳ و با ترکیب اسلام و زرتشت، دین جدیدی آورد که خوشایند موبدان نبود. او شرب خمر و ازدواج با محارم و خوردن گوشت حیوان مرده را حلال نمی‌دانست^۴ و از آتش پرستی و زمزمه نهی و به فروهستن مو امر می‌کرد.^۵ از این‌رو زمانی که ابومسلم به نیشابور آمد، موبدان و هیربدان از او خواستند تا او را به جرم تباه ساختن دو دین اسلام و زرتشت، مجازات کند.^۶ به نظر می‌رسد کوشش ابومسلم در برانداختن به‌آفرید، برای زرتشتیان بیش از مسلمانان سودمند بوده است.^۷ به‌رغم کشته شدن او و پیروانش توسط ابومسلم، به‌آفریده^۸ تا سده ۴ق هم‌چنان منتظر بازگشت او بودند.^۹ آنان معتقد بودند که او پس از صعود، بر اسبی راهوار و زرد فرود آید و از دشمنانش انتقام گیرد.^{۱۰} آنان از سوی مسلمانان و زرتشتیان، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند؛ گروه نخست آنان را کافر و

-
- ۱ همان، صص ۱۱۵-۱۱۷، پرسش و پاسخ ۱۷.
- ۲ شایست ناشایست (۱۳۶۹/۱۹۹۰م)، اوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، فصل ۹، ص ۱۱۱.
- ۳ عبدالحسین زرین کوب، «فتح ایران به دست اعراب و پی آمد آن»، ص ۳۵.
- ۴ ابوریحان بیرونی (۱۳۸۰)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق پرویز اذکابی، تهران: میراث مکتوب، ج ۱، ص ۲۵۷.
- ۵ محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۱۴۱۳/۱۹۹۲م)، الملل و النحل، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۴، ص ۲۶۷.
- ۶ بیرونی، همان، ص ۲۵۷.
- ۷ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۸)، دو قرن سکوت، تهران: سخن، چ ۹، ص ۱۳۰.
- ۸ شهرستانی به‌آفریده را سیسانیه نامیده است. شهرستانی، همان، ج ۲، ص ۲۶۷.
- ۹ زرین کوب، «فتح ایران به دست اعراب و پی آمد آن»، ص ۳۵.
- ۱۰ شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۳۹۷.

گروه دوم اهل بدعت نامیدند.^۱

بعدها عباسیان بر خلاف امویان، فشار بیشتری برای اسلام آوردن زرتشتیان آوردند؛ به طوری که به جای آتشکده‌ها مساجدی برپا ساختند. برخی از متون پهلوی سده‌های نهم و دهم میلادی حکایت از ناتوانی فزاینده زرتشتیان در اجرای قوانین مزدایی دارد. قوانینی وضع شد که اگر کسی از زرتشتیان اسلام آورد، تمام میراث خانواده‌اش از آن او خواهد بود.^۲ با این حال جامعه زرتشتیان بیش از پیش مقاومت می‌ورزید. شاید این مقاوت، نتیجه عملکرد همین روحانیان زرتشتی باشد.^۳ آنان در این راه، حتی در صدد برآمدن تا شناخت کاملی از دین حاکمانشان، به دست آورند؛ از این رو، در آموزه‌های اسلام به دقت پژوهیدند و برخی زبان عربی را نیز آموختند. ادبیات پهلوی این دوره، حکایت از دانش قرآنی نویسندگان آن دارد.^۴

۱. ۴. حفظ جامعه زرتشتی و ممانعت از تغییر دین به دینان: موبدان برای بقای جامعه زرتشتی، بر مبنای سنت‌های کهن تدابیری اندیشیدند از جمله: الف. مجازات و اعمال فشار اقتصادی بر از دین برگشتگان؛ ب. وضع مشوق اقتصادی برای زرتشتیان ثابت‌قدم؛ ج. انزوای خودخواسته زرتشتیان از مسلمانان؛ د. ترویج ادبیات نجات‌بخشی برای تشویق زرتشتیان به پایداری و صبر و امید. البته بسیاری از این تدابیر به دلیل غلبه مسلمانان، یا ضمانت اجرایی نداشت یا امکان اجرای آن میسر نبود.^۵

۱. ۵. اصلاحات دینی و ارائه تفسیری جدید از باورهای دینی: موبدان به دلیل برپا بودن آتشکده‌ها و وجود زرتشتیان به حیات خویش ادامه دادند، ولی

۱ زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۳۹.

۲ روایت امید آتسوهیستان، ص ۱۶۷، پرسش و پاسخ ۲۴.

۳ بویس، همان، ص ۲۷۴.

۴ همان، ص ۲۷۲.

۵ برای مطالعه بیشتر ر.ک: روزبه زرین کوب و علی یزدانی‌راد (بهار و تابستان ۱۳۹۰) «تدابیر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به دینان» (از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری)، «جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۲، ش ۱، صص ۹۹-۱۲۶.

برای بقای دین و شاید موقعیت اجتماعی خود، اصلاحاتی در آیین و مراسم زرتشتی ایجاد کردند. زمانی که زیادبن ابیه، عبدالله بن ابی بکر را مأمور خاموش کردن آتشکده‌های سیستان ساخت و فرمان داد تا او، شاپور^۱ همه هیربدان را بکشد،^۲ زرتشتیان ظاهراً برای حفظ جان، آتش پرستی و خورشیدپرستی خود را انکار کردند و گفتند: «ما خدای پرستیم و این آتشی که خورشید را که داریم، نه بدان داریم که گوئیم این را پرستیم، ولی به جایگاه آن داریم که شما محراب دارید و خانه مکه».^۳ این سخن در حالی ادا شد که پیش از آن، آنان بر این باور بودند که: «این جهان تا بوده، آتش پرست بوده و همه ملوک جهان آتش پرست بودند و ملک و پادشاهی ایشان تا زمان یزدگرد پسر شهریار برقرار بود تا این که پادشاهی آنان در زمان خلافت عمر بن خطاب به دست مسلمانان افتاد».^۴

در آثار دیگر (مانند دینکرد) نیز شاهد برخی از این تغییرات اعتقادی هستیم^۵ به طوری که برخی از باورهای توحیدی موجود در آن‌ها با ثنویت همخوانی ندارد.

در مسائل عملی نیز علمای زرتشتی به چاره‌اندیشی افتادند و به طور نمونه، پس از تغییر وجدان اخلاقی و نفرت‌انگیز شدن ازدواج با محارم، به توجیه یا انکار این مسئله پرداختند.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

- ۱ شاید او مه هیربدان باشد؛ زیرا ظاهراً شاپور اسم خاص است نه لقب، و معلوم نیست که رؤسای هیربدان ملقب به شاپور بوده‌اند. احتمالاً بزرگ هیربدان و مغان سجستان بوده است. تاریخ سیستان (نویسنده ناشناس) (۱۳۶۶)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، ج ۲، پاورقی ص ۹۲.
- ۲ خلیفه بن خیاط (۱۴۱۵/۱۹۹۵م)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ص ۱۲۹؛ جاحظ (۱۴۲۴/۲۰۰۳م)، الحيوان، محقق محمد باسل عیون السود، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۹۹.
- ۳ تاریخ سیستان، همان، ص ۹۳.
- ۴ بلعمی، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.
- ۵ بویس، همان، ص ۲۷۱.
- ۶ علی شریعتی (۱۳۷۶) تاریخ و شناخت ادیان، ج ۲، تهران: انتشار، ج ۶، صص ۱۶۴-۱۶۵.

۲. نقش علمی-فرهنگی موبدان

۲.۱. حفظ میراث فرهنگی ایرانیان: پیش از این در دوره ساسانی، موبدان در طبقه‌ای قرار داشتند که از حق علم‌آموزی برخوردار بودند؛ از این رو از دیرباز کتاب‌های بسیاری نزد ایشان بود. مسعودی (۳۴۵ق) پس از ملاقات با موبد انماز پسر اشْرَهشت^۱ می‌نویسد: «کتابی است به نام «کهنانه» که منصب‌های ایرانیان (حدود ۶۰۰ منصب) در آن ثبت شده و این کتاب از جمله آیین‌نامه‌هاست. «آیین‌نامه» کتاب بزرگ رسوم است، با چند هزار ورق که جز نزد موبدان و دیگر مقامات معتبر یافت نشود»^۲.

مسکویه (۴۲۱ق) نیز در جوانی کتابی با نام استطاله الفهم از جاحظ (۲۵۵ق) خوانده که در آن از کتاب جاویدان خرد نام برده شده است. او پیوسته در شهرها، به دنبال آن کتاب بوده تا این که آن را در فارس نزد موبدان موبد یافته است. این کتاب مملو از حکمت‌های ایرانیان، و در واقع وصیت هوشنگ شاه (دومین شاه پیشدادیان) به شاهان پس از خود بوده است. مسکویه با افزودن حکمت‌های عرب و هند و روم آن را غنی‌تر ساخته است.^۳ به نظر می‌رسد آن چه مسکویه یافته در واقع کتاب استطاله الفهم بوده نه اصل پهلوی آن.^۴ جاویدان خرد در عهد مأمون در ایوان کسری

۱ تفضلی این نام را به صورت اشوهشت ثبت کرده. تفضلی، همان، ص ۱۳۰. مشکور گوید: این اشْرَهشت مسعودی خیلی شبیه اشاوهیشت است. شاید این امر به واسطه تشابه حروف و اختلاف قرائات در زبان پهلوی ایجاد شده باشد. مشکور، همان، پاورقی ص ۳۰. در بندهش نیز از فردی به نام اشوهشت یاد شده است؛ بنابراین امکان دارد نگارش صحیح نام پدر این موبد هم اشوهشت باشد. فرنیخ دادگی، همان، ص ۱۵۴. روایاتی نیز به زبان پهلوی از امید پسر اشوهیشت نوه گشن جم باقی مانده (قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، گفتاری درباره کتاب مانیکان هزارستان، گردآورنده و برگردان موبد رستم شهزادی، ص ۳۸) که احتمالاً همین فرد باشد؛ چون به نظر تفضلی، انماذ همان امید یا امید است (تفضلی، ص ۱۳۰) بنابراین به احتمال قوی در اثر مسعودی نام اشْرَهشت همان اشوهشت است که شاید در نسخه خطی، واو به مرور شبیه به راء شده باشد.

۲ مسعودی، التنبيه والاشراف، صص ۹۱-۹۲.

۳ مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۱.

۴ محمد محمدی ملایری (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۴، تهران: توس،

کشف و بخشی از آن توسط حسن بن سهل برای مأمون ترجمه شد.^۱ در سه سده نخست هجری بسیاری از کتب مشهور پهلوی به عربی درآمد؛ از جمله کتاب موبدان موبد که در مورد حکم و جوامع^۲ و آداب بود،^۳ شاید میان این کتاب با جاویدان خرد ارتباطی وجود داشته باشد. به طور کلی، مکتوبات موبدان در طول تاریخ دستخوش حوادث بسیاری شد؛ مثلاً با قتل عام موبدان و هیربدان و سوزاندن کتب ایشان توسط قتیبة بن مسلم، بسیاری از علوم خوارزمیان نابود شد، به جز آنچه که در یادها به صورت کلی باقی ماند.^۴

به این ترتیب مردم کم کم از خط و کتاب بی بهره شدند و آگاهی شان از تاریخ، تنها وابسته به نیروی حافظه و بیش تر حافظه موبدان شد.^۵ برخی از دانشوران این روایت تاریخی را مشکوک می پندارند، در حالی که وقوع این گونه حوادث توسط افراد متعصب، بسیار دیده شده است. برخی معتقدند بسیاری از کتب کمیاب پهلوی و حتی اوستا توسط موبدان تازه مسلمان سوزانده شد^۶ و به باور برخی دیگر، در دوره ای که دانش و هنر تقریباً در انحصار طبقه موبدان و بزرگان بود، با از میان رفتن آنها، دلیلی برای بقای آثارشان وجود نداشت. حتی ترجمه های آنها نیز که در اوایل عهد عباسی صورت گرفته بود، همگی نابود شد.^۷

۲.۲. حفظ زبان فارسی میانه (پهلوی): موبدان به عنوان متولیان فرهنگ قدیم، به حفظ فارسی میانه که توسط ایرانیان نومسلمان رها شده بود، همّت گماردند.

۱ محمد بن محمود املی (۱۳۸۱)، *نفائس الفنون فی عرائس العیون*، ج ۲، تهران: اسلامیة، ص ۲۰۴.

۲ مراد از جوامع، سخنان کوتاه و حکمت آمیز است که در لفظ اندک و در معنا بزرگ است؛ مانند کلمات قصاری که امروزه وجود دارد (محمدی ملایری، همان، ج ۴، صص ۲۹۰-۲۹۱).

۳ ابن ندیم، همان، ج ۸، ص ۳۷۸.

۴ بیرونی، همان، ص ۴۲.

۵ همان، ص ۵۷.

۶ بویس، همان، ص ۲۷۴.

۷ زرین کوب، دو قرن سکوت، ص ۱۱۷.

جاحظ (۲۵۵ق)، اهالی اهواز را فصیح‌ترین مردم در فارسی دری و زبان پهلوی داند و گوید: «سرود و نغمهٔ هیربدان و زبان موبدان، ویژه صاحبان تفسیر زمزمه است».^۱ ابن ندیم (۳۸۰ق/۹۹۰م) هم زبان فارسی را زبان موبدان و علما دانسته است.^۲ بخش زیادی از ادبیات پهلوی مربوط به سدهٔ ۳ق/۹م است که بیش‌تر در ارتباط با آیین مزدایی است که موبدان از آن، در برابر انتشار اسلام دفاع می‌کردند.^۳ این زبان کم‌کم منحصر به موبدان شد. در یکی از متون دینی آن‌ها آمده: «زرتشت از اهورامزدا پرسید: به چه کسی می‌توان پهلوی آموخت؟ او پاسخ داد: هر که از نسل تو باشد، و موبد و دستور و هیربدی که خردمند باشد، دیگر هیچ‌کس را نشاید جز این که گفته‌ام، اگر دیگران را آموزد، او را گناه عظیمی باشد».^۴ کتاب‌هایی نیز که نوشته می‌شد به همین زبان بود، ولی به دلیل خط دشوار آن، نوشتن آن منسوخ شد. با رسمی شدن زبان عربی به‌عنوان زبان دین و حکومت، زبان‌های پهلوی، دری، سُغدی و خوارزمی جز در بین عوام باقی نمانده و زبان عربی، زبان خسروان و موبدان را به فراموشی سپرد.^۵ از سدهٔ دوم اشرافیت نومسلمان ایرانی، زبان عربی را به‌عنوان زبان علمی و ادبی و اداری پذیرفتند؛ به‌طوری که بیش‌تر گنجینه‌های سنت ایرانی، حتی احتجاجات شعوبیه همه به عربی بود،^۶ و زبان پهلوی کم‌کم از خاطرها محو شد.

۲. ۳. انتقال حکمت و دانش خود به مسلمانان: برخی از روایات نشانگر همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان و زرتشتیان و تعامل فکری آنان با هم است، به‌طوری که موبدان حتی دانش خود را هم در اختیار روحانیان و کارگزاران

۱ جاحظ (۲۰۰۲م)، *البیان والتبیین*، ج ۳، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ج ۱، ص ۱۰.

۲ ابن ندیم، همان، ج ۱، ص ۱۵.

۳ ژیلبر لازار، «ظهور زبان فارسی نوین» (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمهٔ حسن انوشه، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۱، ص ۵۱۷.

۴ صد در نثر و صد در بندهش، کتاب صد در نثر، باب ۹۹، صص ۶۶-۶۷.

۵ زرین کوب، *دوقرن سکوت*، ص ۱۱۸.

۶ همان، ص ۱۲۳.

۷ لازار، همان، ج ۴، ص ۵۱۷.

مسلمان می‌نهادند؛ مانند متکلمی زرتشتی به اسم رستم بن مهرهمزد که در سال ۶۶ق/۶۸۵م با عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر حاکم مسلمان سیستان به گفت و گو نشسته، سؤالات او را با سخنانی حکمت آمیز پاسخ می‌دهد.^۱ مغان و دانشمندان و متکلمان زرتشتی تا زمان مؤلف گمنام تاریخ سیستان (اواسط سده ۵ق) در آن خطه بسیار بوده‌اند؛^۲ از این رو، این چنین برخوردهایی باید بیش از این بوده باشد که متأسفانه در تاریخ ثبت نشده است.

موبدان از دیرباز نسبت به اخبار و ایام معروف ایرانیان هم آگاهی داشتند و پس از فتوح برخی از این دانسته‌ها را به مسلمانان منتقل کردند؛ مانند اطلاعاتی که موبدان موبد خراسان در منزل ذوالریاستین (فضل بن سهل)، در دیدار با یکی از سرداران مأمون با نام حسین بن عمرو رستمی در اختیار او گذاشت و به سؤالات او درباره چگونگی پدید آمدن جشن نوروز و مهرگان پاسخ داد.^۳ مسعودی نیز در این زمینه، اطلاعاتی از آن‌ها گرد آورد.^۴ ارتباط دانشمندان مسلمان و زرتشتی تا دوران آل بویه (۳۳۴ق/۹۴۵م-۴۴۷ق/۱۰۵۵م) هم چنان ادامه داشت. مثلاً ابن ندیم (۳۸۰ق/۹۹۰م) اصول دین زرتشتی و زبان‌ها و علوم ایرانی را از موبدی به نام اماد آموخت.^۵ مقدسی نیز از هیربندی در فارس سخن گفته که از عمر دنیا و چهار بخش آن سخن رانده است.^۶ موبدان در زمینه علم لغت نیز آگاهی داشتند، چنانچه در باب معنای «استان» و «بصره» از موبد ری و موبد پسر اسوهشت مطالبی سؤال شده است.^۷ به نظر می‌رسد گمانه زنی در مورد «زمان» (همان گونه که در زُرّوان گرایمی مطرح بود) نیز توسط آن‌ها به اسلام راه یافت و بعدها

۱ تاریخ سیستان، همان، ص ۱۰۶.

۲ همان، مقدمه، ص ۳۲.

۳ یاقوت حموی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، ج ۱، بیروت: دارصادر، ط ۲، صص ۴۵۰-۴۵۱.

۴ مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۹۶.

۵ ابن ندیم، همان، ج ۱، ص ۱۵.

۶ مقدسی، همان، ج ۲، ص ۶۰.

۷ یاقوت حموی، همان، ج ۱، ص ۳۷.

جایگاه مهمی در دربار عباسی یافت.^۱

۲.۴. شرکت در جلسات مناظره با مسلمانان: از شرح زندگانی رئیس جامعه زرتشتیان که هم‌دینانش او را هودینان پشوبای^۲ می‌خواندند، مطالب زیادی به جای نمانده ولی چنین می‌نماید که او و همگانش به روزهای سخت به دفاع و پاسداری از ایمان و حمایت از جامعه خویش برخاسته بودند.^۳ نمونه‌ای از کارهای بزرگ آنان، شرکت در بحث‌های مذهبی بود. البته در آغاز حکومت عباسیان، هیچ‌گونه اجازه بحث و گفت‌وگو به آنان داده نمی‌شد. مدت‌ها گذشت تا آنان توانستند با فقها و متکلمان مسلمان بنشینند و سخن بگویند. مناظره‌ای میان موبد و هشام بن حکم درج شده است؛^۴ ولی اوج این آزاداندیشی مسلمانان حاکم با ملل تابع خود، در عصر مأمون (۱۹۸ق/۸۱۳م-۲۱۸ق/۸۳۳م) روی داد. به نظر نولدکه مستشرق آلمانی، مأمون از نظر دانش‌دوستی و نشست‌وبرخاست با دانشمندان به خسرو انوشیروان شبیه بود.^۵ در یکی از این مناظرات، یک زرتشتی خراسانی به دست مأمون به اسلام رو آورد. زرتشتی مرتد شد و مأمون ضمن مناظره با او، دوباره به اسلامش باز آورد.^۶ روزی مأمون از زرتشتی‌ای به نام یزدانبخت نیز خواست تا اسلام آورد؛ ولی او با زیرکی از این کار طفره رفت و گفت امیر هرگز مردم را به ترک آئین و دینشان مجبور نمی‌سازد.^۷ مناظره دیگری نیز میان یک زرتشتی با مأمون، بر سر منشأ خیر و شر در گرفت و مأمون با براهین عقلی و ذکر مثال، زرتشتی را قانع ساخت؛^۸ مناظره‌ای

۱ دوشن گیمن (۱۳۷۵)، *دین ایرانیان باستان*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز، ج ۱، ص ۲۷۰.

2 *Hudinan Pesobay*.

۳ بویس، همان، ص ۲۷۰.

۴ عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری (۱۴۱۸/۱۹۹۸م)، *عیون الاخبار*، مصحح یوسف علی طویل، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۶۹؛ احمد بن محمد بن عبدربه الاندلسی (۱۴۰۴ق)، *العقد الفرید*، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ص ۲۵۱.

۵ مشکور، همان، ص ۲۴.

۶ ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۲۲۳.

۷ ابن الندیم، همان، ج ۹، صص ۴۰۱-۴۰۲.

۸ ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۲۲۳.

هم با یکی از موبدان مورد علاقه مأمون ثبت شده است.^۱ شاید برخی از این مناظرات در واقع یک مناظره باشد که به انحاء مختلف آمده است. بیشترین مشکل زرتشتیان ثنوی با مسلمانان موحد بر سر این مسئله بود که چه طور خداوند به عنوان منشأ خیر، می تواند منشأ بدی نیز باشد. حضور این زرتشتیان در بارگاه خلیفه و مناظره ایشان، نشان می دهد که احتمالاً آن ها از طبقه موبدان بوده اند؛ زیرا عوام نه نسبت به امور دینی، به ویژه کلام زرتشتی آگاهی وسیعی داشتند و نه حق علم آموزی داشتند. یکی از مناظره های مهم این دوران، مناظره آذرفرنبغ^۲ فرخزادان است که موبدان موبد و رئیس زرتشتیان فارس^۳ بود. او به دعوت مأمون در مناظره ای کلامی با نومسلمانی^۴ به نام داذو- اوهرمزد (که به وهب الله تغییر نام داد) شرکت کرد. این نومسلمان، به واسطه ابهامات خط پهلوی، ابالیش یا اباله^۵ خوانده می شود. آذرفرنبغ، یهودیان و مسیحیان را نیز به شرکت در این مناظره دعوت کرد.^۶ وجود اضداد در جهان، آتش پرستی، عذاب دوزخ،

- ۱ الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی (۱۹۹۹/۱۴۲۰) محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، تحقیق عمر فاروق طباع، ج ۲، بیروت: دارالرقم بن ابی الأرقم، ص ۴۳۸.
- ۲ آذرفرنبغ در اصل آتورفرنبغ است که به معنای آتش جلال ایزد یا آتش فره یزدانی و مأخوذ از نام آتشکده کاریان پارس است (مشکور، ص ۱۲)؛ ولی به صورت «آذرفرنبغ پسر فرخزاد» (ماتیکن گجستک ابالیش ابی تا، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر، ابی جا: ابی نا، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ص ۴۷۳؛ یا «آتورفرنبغ» صدیقی، همان، صص ۹۰-۹۱) هم ثبت شده است.
- ۳ گویند دانشمندان دیگر زرتشتی مانند مردان فرخ مؤلف شکند گمانیک وزار و منوچهر مؤلف دادستان دینی و نامه ها به اقوال او استناد کرده اند. تفضلی، همان، ص ۱۳۹.
- ۴ تاوادیا او را به استناد پرسش سومش، از مانویان دانسته، می گوید: دذو- اهرمزد مردی خوشخو و روان دوست بود که یکبار چیزی از خوراک قربانی به او نرسید و از این رو، خشمگین شد و درخواست مناظره کرد. تاوادیا، صص ۶۱-۶۲ البته این سؤال پیش می آید که اگر او مانوی بوده چگونه خواهان خوراک قربانی زرتشتیان بوده است؟ برخی گویند ابالیش احتمالاً از روحانیان زرتشتی بود که روزی در حالت تشنگی و گرسنگی به آتشگاهی رفت تا در یکی از آئین های زرتشتی به نام مراسم «باج» شرکت کند، روحانیان او را نشااختند و راه ندادند و او به تحریک فردی، از دین بازگشت که پس از مناظره با آذرفرنبغ از دربار رانده شد. تفضلی، همان، صص ۱۶۵-۱۶۶. مشکور این مراسم را «واج» نامیده، گوید واج دعای برکت است که زرتشتیان پیش از تناول طعام و پس از آن با زمزمه می خوانند. مشکور، همان، ص ۲۰.
- ۵ پورداود هم درباره او گوید: ابالیش (عبدالله)، زندیک (زندیق) بوده است. ویسپرد (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، گزارشگر ابراهیم پورداود، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۵۶.
- ۶ یکی از دانشمندان ایرانی با فقها و متکلمان مسلمان در دربار مأمون مناظره کرد و چون در پاسخ فروماند به

وضع اجساد مردگان، از اشکالاتی بود که وی بدان پاسخ داد. گویند وی نظر خلیفه را هم جلب کرد.^۱ معمولاً موبدان برای رفع این اشکالات، ایزدان کهتر خود را با «فرشته» یکی دانستند و چنانچه گذشت، آتش پرستی و خورشیدپرستی خود را منکر شدند. زرتشتیان و مسلمانان بحث‌های مذهبی فراوانی با هم داشتند. به رغم آن که هیچ منبع یزدان‌شناسی مزدایی را جامع و منظم ندانسته‌اند، ولی نوشته‌های به‌جامانده از آن دوران، حکایت از یک نظام فکری بالغ و فرهیخته دارد که بنا به نظر بویس، اگر یکی دو سده دیگر اوضاع مناسبی می‌یافت، بی‌شک یادمانی از تراوش‌های روح بشری را می‌آفرید که شاید تا اندازه‌ای قابل سنجش با کاخ بلند ادبیات هوشمندانه اسلامی می‌بود.^۲ در یکی دیگر از مجالس مأمون میان هیرید و امام (رضاع) مناظره‌ای در گرفت. امام از هیرید درباره علت باور زرتشتیان به نبوت زرتشت سؤال فرمود و با ادله خود هیرید، به او نشان داد که نمی‌تواند نبوت پیامبران بزرگی چون عیسی (ع) یا حضرت محمد (ص) را انکار کند. منابع شیعی آورده‌اند که هیرید پاسخی بر اشکال امام نداشت.^۳ شرح مناظرات مجوسی با نام میلاس، با محمدبن هزیل معتزلی معروف به علاف (۱۳۵-۲۳۵ یا ۲۲۷ق) نیز در کتابی با عنوان میلاس ثبت شده است. ابو هزیل حدود ۶۰ رساله در مجادله با میلاس تألیف کرد و سرانجام باعث اسلام آوردن او شد.^۴ ابو هزیل را استاد مأمون در تشکیل مجالس مناظره

فرمان خلیفه به قتل رسید. مناظره او را می‌توان با مناظره آذرفرنبغ و ابالیس تطبیق کرد. مشکور، ص ۲۵ به نقل از ابوالمعالی محمد حسینی علوی در بیان‌الادیان.

۱ ژ. دومنانش (۱۳۶۳)، «ادبیات زردشتی، پس از فتوح مسلمانان»، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر، چ ۱، ص ۴۶۸؛ تاوادیا، ص ۶۱.

۲ بویس، همان، ص ۲۷۱.

۳ محمّمدبن علی صدوق (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضاع*، ج ۱، تهران: جهانبان، چ ۱، صص ۱۵۴-۱۶۸؛ رشیدالدین محمّمدبن علی بن شهر آشوب (۱۳۷۹)، *مناقب آل ابی طالب*، قم: علامه، ج ۴، ص ۳۵۱؛ احمدبن علی الطبرسی (۱۴۰۳)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، ج ۲، مشهد: مرتضی، چ ۱، ص ۴۱۵.

۴ ابن ندیم، همان، ج ۵، ص ۲۰۴؛ خلیل بن ایک‌الصفدی (۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، *نکت الهمیان فی نکت العمیان*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۶۵؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۵، ص ۱۰۸.

با اهل ادیان و مقالات دانسته‌اند.^۱ آن چه در منابع اسلامی آمده شکست بسیاری از موبدان در برابر استدلال‌های مسلمانان بوده است؛ ولی به دلیل یک سونگری این منابع نمی‌توان نظری قطعی در این باب ارائه داد؛ با توجه به این که در منابع زرتشتی و اسلامی از شکست ابایش در برابر موبد نیز سخن گفته شده است.

۱.۵. نگارش تألیفات مهم ادبیات دینی پهلوی: در سده سوم و یک سده پس از آن، موبدان فعالیت علمی چشمگیری از خود نشان دادند. آنان دست به نگارش کتبی زدند که روایات دینی و عقاید زرتشتیان در آن‌ها ثبت شد؛ از جمله:

الف. دینکرد

این کتاب در سده‌های ۳ و ۴ق/۹-۱۰م نوشته شده و از واپسین بازمانده‌های زبان پهلوی است.^۲ برخی معتقدند این کتاب در زمان ساسانیان وجود داشته ولی پس از سقوط آنان دچار پراکندگی شده، تا این که توسط آتورفرنیخ^۳ پسر فرخ‌زاد (مناظره کننده با ابایش) یکی از رؤسای موبدان مزدیسنان جمع‌آوری شده است. در کتاب سوم دینکرد، نام او به عنوان نخستین مؤلف آمده که در سده سوم می‌زیست و تبارش به آذریاد نواده آذریاد پسر مهراسپند^۴ می‌رسید.^۵ دانشمندان دیگر زرتشتی مانند مؤلف شکندگمانیک وزار و مؤلف دادستان دینی و نامه‌ها، به اقوال او استناد کرده‌اند.^۶ زمان نگارش دینکرد را عصر هارون الرشید و مأمون دانسته‌اند.^۷

۱ محمدبن موسی‌الدیمیری (۲۰۰۴/۱۴۲۴م)، *حیاء الحيوان الکبری*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ص ۱۱۶.

۲ نیبرگ، همان، ص ۱۶.

۳ این نام به صورت «آذریاد پسر فرخ‌زاد» یا «آذریاد فرخ‌زادان» هم آمده است. به ترتیب پورداود، همان، ص ۱۵۶؛ تفضلی، همان، ص ۱۳۰.

۴ وی موبدان موبد روزگار شاپور دوم (۳۷۹-۳۱۰م) بود که کتاب *خرده/اوستا* را از سراسر اوستا گرد آورد. *اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان* (۱۳۷۵) گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۱، تهران: مروارید، چ ۳، ص پانزده.

۵ مشکور، همان، ص ۱۳.

۶ تفضلی، همان، ص ۱۳۹.

۷ *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان*، ص ۱۴.

پس از آن، دینکرد به دست یکی از جانشینان آتورفرنبغ، با نام اتوریات پسر هی میت^۱ (یا هامت)^۲ تکمیل شد که در بندهش نام او ذکر شده است.^۳ او این کتاب را دینکرد هزار فصل نامید.^۴ وی معاصر زادسپرم برادر منوچهر بود که در اواخر سده نهم می‌زیست^۵ و در سال ۲۶۸ ق همزمان با حکومت المعتمد (۲۵۶-۲۷۹ ق) کار دینکرد را به پایان برد.^۶ دینکرد از نظر لغوی به معنی تألیف دینی است و دین در این جا به مفهوم روایات و کتاب اوستا و زند است.^۷ دینکرد از مهم‌ترین و در عین حال دشوارترین اثرهاست که شامل ۹ کتاب است. این دانشنامه غالباً نظم و تفصیل ندارد و بیش‌تر فهرست‌وار نوشته شده است. کتاب ۱ و ۲ و آغاز کتاب ۳ از این دائرةالمعارف مزدایی (با ۱۶۹۰۰۰ واژه) از بین رفته^۸ ولی نویسنده شکند گمانیک و یچار آن‌ها را می‌شناخته است. در کتاب سوم آن مناظره با ابالیس مطرح شده و مباحث آن مسائل یزدان‌شناسی و فلسفی را دربر گرفته است. دیگر کتاب‌ها شامل سخنان برگزیده آتورفرنبغ (اذوین نامک)، تاریخ پیامبران ایرانی و افسانه‌های مربوط به زرتشت، فهرست مندرجات متن‌های اوستا و فصل‌ها و بخش‌های هر یک از نسک‌ها و سه تفسیر گاهان است.^۹ پس از صدمه‌ای که به زرتشت پسر آذرفرنبغ رسید دینکرد

1 Adurbad Emedan.

۲ این نام به صورت آذرباد پسر امیت (امید) یا آذرباد ایمیدان (آذرباد پسر امید) هم آمده است. پورداودی، همان، ص ۱۵۶؛ تفضلی، همان، ص ۱۲۹. آذرباد پسر همدا همیت یا به قول ضعیف‌تر آدمیت) هم آمده است. مارکوارت، خاورشناس آلمانی آن را امیت به معنی امید خوانده است که در بندهش هم آذرباد پسر همدا آمده است. مشکور، ص ۲۹.

۳ غلامحسین صدیقی (۱۳۷۵ ش)، جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ، ج ۲، ص ۸۹.

۴ تفضلی، همان، ص ۱۳۰.

۵ صدیقی، همان، ص ۸۹.

۶ پورداود، همان، ص ۱۵۶.

۷ تفضلی، همان، ص ۱۲۹.

8 Gignoux Philippe, "DĒNKARD", *Encyclopædia Iranica*, Vol. VII, Fasc. 3, pp. 284-289.

۹ برای مطالعه بیش‌تر ر.ک به: تفضلی، همان، صص ۴۹-۹۰.

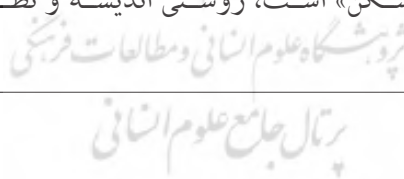
مخدوش، و اوستا و تفاسیرش متروک شد.^۱ ممکن است آنچه ابن ندیم تحت نام خدا هودبن فرخزاد آورده،^۲ همین آتورفرنخ باشد.^۳ ابن ندیم او را صاحب کتابی موسوم به سیرت نامه دانسته که در مورد اخبار و احادیث و آیین زرتشتی است.^۴ شاید این نیز همان دینکرد باشد.

ب. دادستان دینیک

این رساله عنوانی جدید برای ۹۲ سؤال و جواب راجع به مسائل دینی است و در آن، میترو خورشید پسر اتورومهان و مزدیسنان دیگر، از منوچهر پسر گشن جم پسر شاپور، هیربدخدای یا موبد پارس و کرمان، این سؤالات را کرده‌اند و منوچهر بدان‌ها پاسخ گفته است. این رساله پیش از سال ۸۸۱/۲۶۷م و بنا به نقلی در سال ۲۵۰ یزدگردی تألیف شد. منوچهر با وجود میل به حفظ امتیازات روحانیت، به نظر طرفدار روح تساهل است.^۵

ج. شکند گومانیک ویچار^۶

در سده ۳ ق/ ۹م مردی غیرروحانی با نام مردان فرخ اورمزد داتان،^۷ با استفاده از نوشته‌هایی پراکنده رساله‌ای گرد آورد. ویژگی این اثر که به معنی «گزارش گمان‌شکن» است، روشنی اندیشه و نظم و آراستگی مطالب



- ۱ مشکور، همان، ص ۱۷.
- ۲ ابن ندیم، همان، ج ۸، ص ۳۷۸.
- ۳ مشکور، همان، ص ۱۳.
- ۴ ابن ندیم، همان، ج ۸، ص ۳۷۸.
- ۵ قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، همان، ص ۳۸؛ صدیقی، همان، صص ۸۹-۹۰.
- ۶ این نام به صورت «شکند گومانیک ویچار»، «شکند گومانیک وچار»، «شکند گمانیک ویچار»، «شکند گمانیک ویچار»، «شکند گومانیک وزار»، «شکند گومانیک ویزار» هم آمده است. به ترتیب ر. ک. تاوادیا، همان، صص ۴۹ و ۱۱۹؛ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۶) کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، ج ۱۲، ص ۱۰۱؛ مشکور، همان، ص ۱۴؛ صدیقی، همان، ص ۹۰؛ تفضلی، همان، ص ۱۶۱؛ بویس، همان، ص ۲۷۳.
- ۷ ذبیح الله صفا (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران: فردوس، ص ۱۳۸. این نام به صورت «مرتان فرخو هرمز داتان»، «مردان فرخ پسر اورمزد داد» و «مردان فرخ پسر اورمزد دات» هم ثبت شده است. به ترتیب تاوادیا، همان، ص ۱۱۹؛ صدیقی، همان، ص ۹۰؛ تفضلی، همان، ص ۱۶۱.

آن است.^۱ این کتاب در واقع از بخش‌های زیر تشکیل شده: ۱. پاسخ به پرسش‌هایی درباره شریعت زرتشتی؛^۲ ۲. انتقادی به دین‌های چون: مانویت، یهود، مسیحیت، اسلام (به‌ویژه معتزله).^۳ مردان فرخ از دینکرد به عنوان یکی از منابع خود یاد کرده؛ از این رو احتمالاً وی اواخر سده ۳ می‌زیسته است. کتاب سوم دینکرد عیناً فصل نهم این کتاب است.^۴ برآیندی که مردان فرخ در این رساله بدان رسید، وجود خدایی است که همه نیکی‌ها از اوست و کژی‌ها از سرچشمه‌ای دیگر ناشی شده است. موبدان این دانش را سینه‌به‌سینه (به همراه تجدیدنظرهایی) به نسل‌های بعدی انتقال دادند؛ ولی این اثر فراتر از فهم عوام بود.^۵ مردان فرخ در این کتاب به سؤالات دستور زرتشتی با نام مهریار پسر مهماد اصفهانی^۶ پاسخ داد. یک نویسنده زرتشتی معتقد است این سؤالات نه از سر خرده‌گیری که از روی نیک‌منشی پرسیده شده و چون پس از ورود اسلام به ایران بوده، به نام اسلام اشاره نشده ولی ایرادهایی بر قرآن گرفته شده است.^۷

د. اختیارات زادسپرم

این کتاب در سده سوم (۲۶۷-۲۶۸ ق/ ۸۸۱ م) توسط زادسپرم برادر منوچهر نوشته شده است.^۷

ه. ماتیکان گجستک ابالیش

این رساله شامل مناظره ابالیش با آذرفرنبغ است که در دربار

۱ بویس، همان، ص ۲۷۳.

۲ تاوادیا، همان، ص ۱۱۹؛ صدیقی، همان، ص ۹۰.

۳ تفضلی، همان، ص ۱۶۱.

۴ تفضلی بر آن است که این کتاب برای طبقه عام‌تر و دینکرد برای طبقه خاص‌تر و عالم‌تری نوشته شده است. تفضلی، همان، ص ۱۶۳.

۵ این نام به صورت میهریار/یار مهمادان هم ثبت شده است. تاوادیا، همان، ص ۱۱۹.

۶ گزارش گمان‌شکن (۱۳۲۲)، ترجمه صادق هدایت، [بی‌جا]: جاویدان، ص ۵.

۷ صدیقی، همان، ص ۹۰.

مأمون (۲۵۲-۲۷۲ یزدگردی) ^۱ صورت گرفته است که اگر در بغداد صورت گرفته باشد، در آغاز سده سوم و اگر در خراسان واقع شده باشد، در آخر سده دوم تألیف شده است. ^۲ زمان مناظره را بین ۱۹۸ تا ۲۱۸ ق دانسته‌اند. ^۳ این رساله شامل ۱۲۰۰ کلمه پهلوی است. ابالیس هفت ایراد گرفته ولی با پاسخ‌های آذرفرنبغ سرافکنده از دربار رانده می‌شود. شاید «ابالیس»، پازند ابلیس سامی باشد ولی یوستی ^۴ آن را اسم یونانی اباریس داند. ^۵ ابالیس در زبان پهلوی به صورت ابال، ابالیا، ابالی، اباله، ابالیس، و ابالیس هم خوانده می‌شود که برخی آن را به معنی ابله دانند، ولی ابالیس از ریشه ابلیس عربی است و «ابالیس گجستک» به معنی «ابلیس ملعون» است. ^۶ ابن ندیم و حاجی خلیفه نامی از این رساله نمی‌برند که احتمالاً به دلیل بی‌عنایتی مورخان عرب به آثار مزدیسنی به ویژه بی‌اطلاعی آنان از متون پهلوی است. ^۷

و. ماتیکان هزار داستان:

«ماتیکان» به معنی شرح و بیان، مختصات، مجمل یا تلخیص و مرادف با Digest، و «داستان» (دادستان) به معنای عقیده و فتوا، یا قانون مدنی و «هزار» هم تنها نشانه کثرت است. در زمان ساسانیان (احتمالاً خسرو پرویز) میان زنان ایرانی اختلافی پیش می‌آید و از این رو برای رفع اختلاف نزد حقوقدان بزرگ زمان خود آذرفرزگار رفته، نظرش را جویا می‌شوند. این کتاب نوشته بهرام پدر فرخ‌مرد از دانشمندان و حقوقدانان آن عصر است. ^۸

۱ ماتیکان گجستک ابالیس، ص ۴۷۳.

۲ صدیقی، همان، صص ۹۰-۹۱.

۳ ماتیکان گجستک ابالیس، ص ۴۷۳.

4 *Justi*.

۵ مشکور، همان، صص ۱۹-۲۰.

۶ ماتیکان گجستک ابالیس، ص ۴۷۳. در متون زرتشتیان، اسکندر نیز که طی حمله به ایران اوستا را بسوزاند، «گجستک» لقب گرفت. اوستا: کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، ج ۱، ص پانزده.

۷ همان.

۸ قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، صص ۵۵-۵۷.

در اواخر سده ۱۹م دارمستتر، دکتر وست انگلیسی، کریستن سن، بارتولومه آلمانی، و موبد جیوانجی جمشید جی مدی، بر روی نسخه این کتاب کار کردند و دکتر سهراب بالساآرا آن را به انگلیسی برگرداند.^۹

ز. بُندهش

بندهش یا دین‌آگاهی درباره آفرینش گیتی، و به جای چهارمین نسک از دست رفته اوستا(دامدات نسک) است.^{۱۰}

ح. امید آشوهیستان

در ادامه این مسیر حدود یک سده بعد(۴ق/۱۰م) امید آشوهیستان یکی از روحانیان عالی‌مقام زرتشتی، در مقابله با گسترش روابط میان زرتشتیان و مسلمانان، به استفتائات مردم پاسخ می‌داد. چهل و چهار پرسش آتور-گشنسب در آشکده ورجاوند از این روحانی اعظم در این کتاب ثبت شده است.^{۱۱}

این تألیفات تا حدی وضع دین زرتشت را تا سده ۳-۴ معلوم می‌سازد. دین زرتشت تا سده ۲ق، هم‌چنان قوی بود و بسیاری از متون پهلوی نیز که اینک مفقود شده، آن زمان وجود داشت. از سه نامه منوچهر هیربدخدای فارس و کرمان چنین برمی‌آید که رئیس دینی شیراز، حق اظهارنظر در مسائل دینی فارس و کرمان و جنوب ایران را داشت و در واقع زعامت دینی را بر عهده داشت. رؤسای کل مزدیسنان هنوز هم دارای سواران سرباز بودند و زمانی که رئیس روحانیان خیلی پیر می‌شد، تکالیف دنیوی او را هیأتی مرکب از چهارتن از دانشمندترین روحانیان انجام می‌دادند. وجود این کتب مقدس زرتشتی در سه سده نخست هجری، نشان می‌دهد که عرب‌ها مستقیماً مسئول از میان رفتن آن‌ها نیستند. تنها پس از تغییر دین

۹ همان، صص ۵۱-۵۳.

۱۰ همان، ص ۳۷.

۱۱ روایت امید آشوهیستان، برداشتی از کل متن.

زرتشتیان و به اقلیت افتادن بقیه آنان و حمله تاتارها، به سرعت تمام ادبیات دینی آنان که مورد استفاده روزانه نبود، از بین رفت. از میان رفتن این آثار، بیش‌تر به دلیل تجدید نکردن نسخه‌های خطی آن‌ها بود تا نابودکردنشان توسط فاتحان؛ زیرا نسخه‌های خطی کاغذی بیش از ۵-۶ سده دوام ندارد. البته ترجمه کتب پهلوی به عربی هم از عوامل تقویت عاطفه دینی ایرانیان حتی تازه‌مسلمانانشان بود. این حرکت از سوی داذبه پسر داذگشسب معروف به ابن‌مقفع آغاز شد.^۱

۳. نقش اجتماعی-سیاسی موبدان

موبدان بنابه قوانین ذمه، از لحاظ حقوق مدنی محدودیت‌هایی داشتند، ولی با تغییر شرایط، آنان نیز درگیر جریانات جامعه ایرانی شده، در صدد برآمدند تا در حد امکان به حفظ هویت ایرانی-زرتشتی کمک کنند. نقش‌هایی که آنان در این زمینه ایفا کردند، عبارت است از:

۳.۱. رهبری مردم در جنگ، پیش از استیلای کامل عرب: در آغاز فتوح، هیربدان نقش فعالی در مشاوره با شاه، پیش از کشته شدن یزدگرد و فروپاشی ساسانیان^۲ و هدایت مردم علیه مسلمانان یا حتی جریان مصالحه ایرانیان با مسلمانان داشتند. از جمله هیربیدی که پس از جنگ نهاوند، خود را به امیر حذیفه بن یمان رساند و امان خواست تا در عوض، گنجینه خسرو را به مسلمانان دهد.^۳ این نوع روایات، حکایت از میزان اعتماد شاه به هیربید دارد که او را از محل گنج خود آگاه ساخته است؛ یا شاید هیربید خود به

۱ صدیقی، همان، صص ۹۱-۹۲.

۲ طبری، همان، ج ۴، صص ۸۹-۹۰.

۳ این گنج شامل دو سبد زبرجد و یاقوت و مروارید بود. احمد بن یحیی بلاذری (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ص ۲۹۸؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۲۳. در برخی از منابع از این گنج به نام گنج نخجیرجان (وزیر یزدگرد) یاد شده است. گویند شاه خواهان همسر وزیر بود؛ از این رو، این گنج را به همراه تاجی از طلا به وزیر، در ازای طلاق همسرش بخشید. ابن‌اعثم کوفی، ج ۲، صص ۳۰۷-۳۰۸.

چنین اطلاعاتی در ارتباط با شاه یا وزیرش دست یازیده باشد که خود این امر هم نشان‌گر فراست و نفوذ او در دستگاه حکومتی است. هیربند با استفاده از همین امتیاز ویژه، برای خود و خانواده‌اش امان خرید. در منابع ذکر نشده که او چنین درخواستی را برای هم‌کیشان خود نیز کرده باشد. از سویی موبدان رسمی که در فارس ساکن بودند، چنین وعظ می‌کردند که: مسلمانان، شیطان‌های ژولیده و فریبکارانی بی‌دین‌اند که روی قول خود نمی‌ایستند. رسم آن‌ها نیست که توافق و پیمان یا حتی حقیقتی را تأیید کنند. آن‌ها به شما امان نخواهند داد؛ بنابراین هیچ پیمانی با آن‌ها نبندید.^۱ جمع بین این دو روایات، نتایج مختلفی را به دست می‌دهد: ۱. موبدان در کتاب خود و در اذهان به داوری نشسته هم‌کیشان خویش، مسلمانان را به عنوان دشمنان دین زرتشت معرفی کرده، تخم انزجار و کینه را علیه آن‌ها در دل‌ها می‌پراکنند، ولی در صحنه واقعیت، خود با آنان بر سر جان و مال خود پای می‌ز مذاکره می‌نشستند و در این راه از بخشش گنجینه‌های ایران هم دریغ نمی‌ورزیدند.^۲ و یا در کنار موبدانی که متعصبانه بر ضد مسلمانان سخن می‌راندند و همکیشان خود را از ایجاد هرگونه رابطه با مسلمانان بر حذر می‌داشتند، هیربدانی قرار داشتند که برای حفظ خود حاضر به همکاری بودند.

هیربدان گاهی فرماندهی ایرانیان را در مقابله با مسلمانان بر عهده می‌گرفتند. فرمانده ایرانیان در استخر، در مقابل سپاه علاء بن حضرمی در سال ۱۷ق هیربند بود.^۳ او در این جنگ کشته شد.^۴ این بدان معنی است که آنان گاهی تا بذل جان از میهن خویش دفاع می‌کردند. در سال ۲۳ق هم پس از پیروزی عثمان بن ابی‌العاص بر استخر، هیربند و همه فراریان تعهد کردند که جزیه پردازند.^۴ به احتمال قوی پذیرش

۱ زند و هومن بسن (بهمن پشت) و کارنامه اردشیر، بخش ۲، ۴: ۱۱، صص ۸۵-۸۶.

۲ طبری، همان، ج ۴، ص ۸۰.

۳ بلعمی، همان، ج ۳، ص ۴۹۴.

۴ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۷۵.

قرارداد ذمه توسط هیربد در تصمیم‌گیری مردم، تأثیر مستقیم داشته است. پس از حمله عثمان بن ابی‌العاص به دارابجرد که پایگاه علم و دین اهل فارس بود و ولایت آن بر عهده هیربد بود، هیربد با عثمان بنا به شروطی مصالحه کرد.^۱ در فسا نیز هیربد آن شهر با عثمان بن ابی‌العاص عقد صلحی همانند صلح دارابجرد بست.^۲ در سال ۲۹ق، پس از فتح دوباره استخر توسط عبدالله بن عامر، وی پیمان صلحی با هیربد حاکم آن جا بست. ماهک بن شاهک به عنوان فرمانده ایرانی با مسلمانان قرارداد صلح بست.^۳ ولی مردم شوریدند و دوباره زمام شهر را در دست گرفتند. عبدالله بن عامر نیز بار دیگر با شمشیر و منجنیق شهر را باز پس گرفت و ۴۰ هزار ایرانی را کشت و بیش‌تر «اهل بیوتات» را نابود کرد.^۴

در سیستان نیز پس از نبردی سخت، با وجود شمار بیش‌تر کشته‌شدگان مسلمان، مرزبان پارسی، ایران‌بزرگم بزرگان و موبد موبدان را فراخواند و گفت: «این کاری نیست که به روزی و سالی و به هزار بخواهد گذشت... و به حرب، این کار راست نیاید و کسی قضاء آسمانی نشاید گردانید. تدبیر آن است که صلح کنیم».^۵ اگر کل سخن مرزبان برگرفته از نظر موبد نبوده باشد، حداقل نشان می‌دهد که موبد در آن جمع، با این نظر موافق بوده است. فرمانده عرب ربیع‌بن زیاد، زیرکانه صحنه مصالحه را با توده‌ای از کشته‌شدگان در جنگ بیاراست و خود بر تلی از آن‌ها نشست؛ چراکه می‌دانست ایرانیان، جسد مرده را بدترین آلاینده زمین می‌شمارند. موبد موبدان و بزرگان پس از دیدن این صحنه، شرایط صلح را که جزیه‌ای سنگین در قبال آزادی دینی بود، پذیرفتند.^۶ این ماجرا (چه واقعی چه

۱ خلیفه بن خیطاط، همان، ص ۱۹؛ بلاذری، همان، ص ۳۷۶؛ قدامه بن جعفر (۱۹۸۱)، الخراج و صناعة الکتابه، بغداد:

دار الرشید للنشر، ص ۳۸۹.

۲ بلاذری، همان، ص ۳۷۶؛ قدامه بن جعفر، همان، صص ۳۸۸-۳۸۹.

۳ ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ قدامه بن جعفر، همان، ص ۳۸۹.

۴ قدامه بن جعفر، همان، ص ۳۸۹.

۵ تاریخ سیستان، همان، ص ۸۱.

۶ همان، صص ۸۱-۸۲.

ساختگی) در وقایع‌نامهٔ محلّی غیرعادی نیست.^۱

۲.۳. برقراری نظم در جامعه پس از استیلای عرب: موبدان مادامی که اقدامی علیه مسلمانان نمی‌کردند، می‌توانستند بر امور داخلی جامعهٔ زرتشتی نظارت کنند. آنان با سفر در سراسر ایران با روحانیان و عوام دیدار می‌کردند. احکام صادر شده از سوی آنان لازم‌الاجرا بود. برخی از مدارس آنان که در زمان اشکانیان و ساسانیان تأسیس شده بود، تحت حاکمیت اسلام به کار خود ادامه داد. در ابتدا موبدان و بزرگان، نظم و قانون را در جامعهٔ زرتشتی برقرار نگه داشتند، ولی در سدهٔ ۳ق/۹م این دو طبقه (موبدان و اشراف) هم نفوذ خود را از دست دادند.^۲

۳.۳. حضور در دادگاه اسلامی به عنوان شاهد: گاهی به دلایل مختلف از موبدان خواسته می‌شد تا در دادگاه اسلامی حاضر شده علیه هم‌کیشان خود شهادت دهند؛ شاید این امر به ندرت اتفاق افتاده باشد، ولی در هر حال نشان دهندهٔ آن است که حکومت اسلامی آنان را شایستهٔ چنین جایگاهی دانسته است. از آن رو که موبدان معتمد زرتشتیان و حتی نومسلمانان بودند، خلیفه از آنان جهت مقاصد خود استفاده می‌کرد. همانند آنچه در جریان محاکمهٔ افشین (۲۲۵ق) روی داد. در زمان معتمد یکی از شاهدان دادگاه افشین، موبد بود. افشین از پذیرش شهادت موبد تعجب کرد و معترض شد و رو به موبد که پیش از آن معتمد خود او بود، گفت: «تو نه در دین خود تقه و مورد اعتمادی و نه از بزرگواری بهره‌ای برده‌ای که این چنین رازهایم را فاش کردی».^۳ این جریان حکایت از مصلحت‌نگری، خیانت و عدم رازداری موبد دارد. گویند این موبد به دست متوکل، مسلمان و همنشین او شد.^۴

1 Choksy, chapter 1, p.25 .

2 Ibid , p.122.

۳ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۴ همان، ص ۱۰۸.

۳.۴. تصاحب مناصب سیاسی: در دورانی که قدری فضای سیاسی بازتر شده بود، به‌ویژه در عصر مأمون که خود نیمه ایرانی و صاحب اندیشه‌های عقلگرایانه بود، زرتشتیان تحصیل کرده، مجال ظهور در عرصه‌های سیاسی هم پیدا کردند. گویند تقریباً همهٔ وزرای مأمون، ایرانی و بیش‌تر از مغان بودند؛^۱ در شمار این بزرگان، فضل‌بن سهل زرتشتی بود که در سال ۱۹۰ق/۸۰۶م به دست مأمون اسلام آورد^۲ یا برادرش حسن‌بن سهل که او نیز پیش از آن مغ مغزاده بود.^۳

۳.۶. همکاری با حکومت: موبدان گاهی به عنوان مشاور در بارگاه خلفا حاضر می‌شدند؛ مثلاً در زمان متوکل، موبد نزد خلیفه احضار شد تا در مورد خراج گرفتن شاهان ایرانی از او سؤال شود. او گفت: به دلیل اهمال مسلمانان در امر کیسه، کشاورزان دچار ضرر می‌شوند؛ چون پیش از رسیدن محصول، از آن‌ها خراج گرفته می‌شود. ظاهراً خلفا بنا به عادت پادشاهان ایران، همیشه در اوایل نوروژ از رعایای خود خراج می‌ستاندند. ولی نوروژ ایرانیان هنگامی فرا می‌رسید که محصول و غلات به دست آمده بود. دهقانان در عهد هشام‌بن‌عبدالملک، برای خالد قسری شرح دادند که سهل‌انگاری در امر کیسه باعث زیان‌های بسیار شده و از او درخواست کردند که یک ماه، نوروژ را به تأخیر اندازد. خالد از برآوردن حاجت دهقانان شانه تهی کرد و این خبر را به اطلاع هشام رساند. هشام پاسخ داد که من می‌ترسم این کار شما در شمار «نسی» باشد که خداوند فرموده: «نسیء زیادت در کفر است».^۴ مردم در زمان هارون، از یحیی‌بن‌خالد برمکی خواستند تا دو ماه، نوروژ را به عقب اندازد و یحیی تصمیم گرفت که چنین کند ولی دشمنان یحیی گفتند که وی نسبت به

۱ ابن طقطقی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، الفخری، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، ط ۱، صص ۲۶۵-۲۷۳.

۲ بلعمی، همان، ج ۴، ص ۱۲۰۷.

۳ همان، ج ۴، ص ۱۲۳۹.

۴ سوره توبه، آیه ۳۷.

کیش پدرانیش تعصب می‌ورزد؛ از این رو وی از این کار خودداری کرد». متوکل پس از شنیدن این سخنان موبد، ابراهیم بن عباس صولی را احضار کرد و به او دستور داد تا درباره‌ی نوروز و تأخیر انداختن آن با موبد همراهی کند. این واقعه در سال ۲۴۳ق بود و بختری نیز این عمل متوکل را طی شعری مدح گفت. این کار با کشته شدن متوکل در ۲۴۴ق با اندکی تفاوت، به دست معتضد به انجام رسید.^۱ این روایت در صورت صحت، نشان دهنده‌ی میزان اطلاعات تاریخی موبدان است که آن را در طول این همه مدت بدون پشتیبانی حکومتی حفظ کرده بودند، و نیز حاکی از میزان نزدیکی آنان به دستگاه خلفا و تأثیرشان در تصمیمات دستگاه حکومتی است.

۳. ۶. تلاش برای نزدیکی به خلیفه: گاهی موبدان در صدد نزدیک شدن به خلیفه برمی‌آمدند تا از این راه به مطامع خود دست یابند یا حداقل باعث کم‌تر شدن فشار از ناحیه‌ی حکومت اسلامی شوند؛ چرا که آنان پیش از آن، در دربارها آموشد داشتند و راه و رسم شاهان را به خوبی می‌دانستند و شاهد بودند که راه و رسم خلفا چندان تفاوتی با شاهان ندارد، به جز آن که اینان مسلمان و غیرهم‌کیش بودند. یکی از راه‌های تقرّب، تقدیم هدیه بود. به عنوان نمونه، موبدی در عصر متوکل (۲۳۳ق/۸۴۷م-۲۴۷ق/۸۶۱م) برای جلب نظر خلیفه، شیشه‌ی روغنی تقدیم او کرد.^۲ البته گاهی نیز این نزدیکی به اختیار موبدان نبود. مثلاً خالد بن برمک در سال ۱۴۱ق پس از حمله به دژ استوناوند (استناباد) که واقع در پایگاه مُصَمَّغان (مغرب مس‌مغان) یعنی مجوس بزرگ بود، دو دختر او را ربود و به بغداد برد. مهدی خلیفه عباسی آن دو را خرید و از هر دو صاحب فرزندی شد. منصور خلیفه بعدی، فرزند یکی از همین دختران به نام بحریره بود.^۳ به این ترتیب خلیفه عباسی منصور دوانیقی از نسل موبدان به شمار می‌رود!

۱ بیرونی، همان، صص ۲۸-۳۹.

۲ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۰.

۳ یاقوت، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳.۷. همکاری با سرداران مسلمان: موبدان پس از گذر از دوره اموی که تعصبات نژادی داشتند، گاه برای حفظ آیین خود، ولو به ظاهر، با سرداران سپاه اسلام همکاری و از مشی سیاسی دولت نخواستۀ عباسی پشتیبانی می کردند؛ زیرا ابومسلم و عباسیان آن‌ها را در سرکوبی اهل بدعت یاری داده بودند. زمانی که ابومسلم به نیشابور آمد، موبدان از او خواستند تا به آفرید را به جرم تباه ساختن دو دین اسلام و زرتشت مجازات کند. ابومسلم او و پیروانش را در جبال بادغیس به هلاکت رساند.^۱ ظهور به آفرید نشان از گرایش زرتشتیان به فرقه گرایی داشت. احتمالاً نارضایتی هر دو گروه مسلمانان و مجوس باعث سرکوبی سریع این نهضت شد. این نوع سازش ابومسلم با موبدان و زرتشتیان بخشی از سیاست او در بهره جویی از نیروهای گوناگون ضد عرب جهت نبرد با امویان به شمار می رود. به عقیده زرین کوب، این ابومسلم بوده که به موبدان نزدیک شده، یا این اجازه را به آنان داده است.^۲ هرچند این نظر صائب است، ولی نباید سهم موبدان را در برقراری این ارتباط نادیده گرفت.

۳.۸. ابراز وفاداری به شاهان ایرانی در برابر خلیفۀ مسلمانان: در میان موبدان برخی نیز به رغم مشکلات بسیار هنوز هم نسبت به پادشاهی ساسانی وفادار بودند. حکایت شده روزی مأمون چهار نفر را بخواست و به آنان خلعتی به ارزش سه هزار دینار به انضمام حکومت خراسان، مصر و ارمنستان بخشید (البته صحبت از مقرر حکومت نفر چهارم نشده است). سپس موبدان را فرا خواند و از او پرسید: دهقان! آیا پادشاهان عجم نیز چنین خلعت‌هایی داشتند؟ شنیده‌ام خلعت‌های آنان به بیش از چهار هزار درهم می‌رسیده است! موبدان گفت: «خداوند امیرالمؤمنین را مستدام بدارد! پادشاهان عجم سه چیز داشتند که شما ندارید: ۱. آنان همان قدر می‌بخشیدند که از

۱ بیرونی، همان، ص ۲۵۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک. صدیقی، همان، صص ۱۴۴-۱۶۷.

۲ زرین کوب، «فتح ایران به دست اعراب و پی آمد آن»، ص ۳۵.

مردم به قدر توانایشان می‌گرفتند؛ ۲. آنان از جایی می‌گرفتند که جایز بود و به کسی می‌بخشیدند که شایستگی آن بخشش را داشت؛ ۳. کسی جز اهل ریب از آنان نمی‌ترسید». این سخنان، نظر خلیفه را نسبت به شاهان ایران تغییر داد.^۱ در این جا چند نکته حائز اهمیت است: ۱. اهمیت دادن خلیفه به اهل کتاب و حضور آزاد آنان در قصر خلیفه؛ ۲. آزادی بیان ملل دیگر؛ ۳. ادای احترام به خلیفه با دادن لقب و دعای خیر؛ ۴. روشنفکری خلیفه و پذیرش سخن حق ولو از سوی یک زرتشتی. از این رو، مأمون چنان احترامی برای شاهان ایرانی قائل بود که وقتی غلامش انگشتی یاقوت کسری انوشروان را از تابوتش ربود، دستور داد انگشتی را برگردانند و غلام را اعدام کنند. نقش نگین شاه این بود: «به مه، نه مه به»؛ یعنی آن که بهتر است، بزرگ تر است؛ نه آن که بزرگ تر است، بهتر است.^۲ در هر حال، همکاری روحانیان زرتشتی با حکومت اموی و عباسی (تا سال ۳۳۴ق/۹۴۵م و اسماً تا ۶۵۶ق/۱۲۵۸م) آرامش مذهبی را در عراق برقرار نگه داشته بود.^۳

شایان ذکر است که نقش اجتماعی موبدان با از دست رفتن پایگاه اقتصادی آنان، بیش از پیش رو به افول نهاد. معافیت موبدان از پرداخت مالیات،^۴ اختصاص اموالی از سوی حکومت به آنان، گرفتن صدقه و عشریه زرتشتیان، و موارد بسیار دیگر باعث ثروت بی‌حد آنان در زمان ساسانیان شده بود؛ مثلاً موبد موبدان، در خمیهن باغی با عنوان «باغ موبد» بنا کرد که در آن هزار خانه و باغ رز بود.^۵ در بخارا نیز کوشک مغان در بوستان‌های خوش و خرم بوده است؛ به طوری که در روزگار امیر حمید

۱ محمد غزالی (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م)، *التبیر المسبوك فی نصیحة الملوك*، بیروت: المكتبة العصرية، ج ۱، ص ۶۹.

۲ غزالی، همان، ص ۷۰.

3 Choksy, chapter1, p31 .

۴ نویری، همان، ص ۳۳۰؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۵ حسن بن محمد قمی (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس، ج ۲، ص ۶۴.

سامانی، قیمت هر جفت آن به چهارهزار درهم می‌رسید.^۱ اما اینان در سده ۳ق پایگاه اقتصادی خود را از دست دادند؛ چون ایرانیانی که به مسلمانان جزیه می‌دادند، نمی‌توانستند مبلغی را نیز به موبدان تحت عنوان صدقه و عشریه پردازند؛ از این رو، موبدان، نرخ انجام مراسم عبادی را پایین آوردند و برخی از آنان به صورت پاره‌وقت به کارهای دیگری چون کشاورزی و تجارت پرداختند، برخی نیز به کلی دست از جایگاه دینی خود برداشتند و فرزندان خود را هم از این کار بازداشتند.^۲

نتیجه‌گیری

موبدان در دوره ساسانی، مرجع دینی و معتمد مردم به شمار می‌رفتند و در برابر هرگونه دعوت یا آیین دیگری به شدت مقابله می‌کردند؛ پیش از اسلام با مسیحیت و مزدک و پس از فتح ایران نیز، با عقاید به‌آفرید جنگیدند و زرتشتیان را از درهم آمیخته شدن با مسلمانان برحذر داشتند. آنان همواره حافظ اوستا و شعایر دینی بودند؛ چه پیش از فتوح و چه پس از آن. ایشان در طبقه خواص جامعه بودند که از علوم بسیاری آگاهی داشتند، درباره تاریخ شاهان، و حکمت و جوامع و آداب، کتاب‌ها نوشتند و علم خود را به موبدان بعدی منتقل ساختند، پس از فتوح هم در صد حفظ زبان پهلوی در برابر عربی برآمدند و اوستا را دوباره به صورت مکتوب درآوردند تا از خطر زوال آن جلوگیری کنند و به مسلمانان ثابت کنند که دارای کتاب مقدس‌اند و باید معامله کتابی با آنان شود.

در طول نزدیک به سه سده پس از فتح ایران، به دلیل از بین رفتن دودمان شاهی، به نوعی حاکم بلامنازع ایرانیان زرتشتی محسوب می‌شدند ولی با از بین رفتن تدریجی آتشکده‌ها، پایگاه خود را از دست دادند

۱ محمدبن جعفر نرشخی (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، تهران: توس، ج ۲، ص ۳۳. نرشخی به نام امیرحمید-نوح بن نصر بن (احمد بن) اسماعیل سامانی کتابی تألیف کرده و در آن به ذکر بخارا، و مناقب و فضائل او، و آنچه در وی است، پرداخته است. همان، مقدمه، صص ۳-۴.

و با اسلام آوردن زرتشتیان، نیاز مردم به آنان نیز رو به کاهش نهاد. آنان با قدرت سیاسی - اجتماعی و ثروت هنگفت خود که از سوی شاه و مردم تأمین می‌شد، برای حفظ آیین، در خفا (در مناطق دورافتاده یا خارج از ایران) به حیات خود ادامه دادند، و به حفظ میراث گذشتگان همّت گماردند. آنان گهگاه این سرمایه‌های معنوی خود را در اختیار خلفا و دانشمندان مسلمان قرار می‌دادند. موبدان به دلیل جایگاه رفیع سیاسی خود در دوره ساسانی، توانستند در برخی از دوره‌ها به ویژه در عصر عباسی اول، به خلفا نزدیک شوند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۴)، روایت آذرفرنبغ فرخزادان، آوانوشت و ترجمه حسن رضائی باغبیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چ ۱.
- آملی، شمس الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱)، نفائس الفنون فی عرائس العیون، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامیة.
- ابن اعثم کوفی، ابومحمّد احمد (۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، الطبعة الاولى.
- ابن حوقل نصیبی، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸م)، صورة الارض، بیروت: دارصادر (افست لیدن).
- ابن شهر آشوب السروی المازندرانی، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، قم: علامه.
- ابن صوفی نسابه (۱۴۲۲ق)، المجدی فی انساب الطالبین، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ ۲.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، الفخری، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دارالقلم العربی، الطبعة الاولى.
- ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد (۱۴۰۴ق)، العقد الفرید، مصحح مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- ابن الفقیه، ابو عبد الله احمد بن محمد بن اسحق الهمدانی (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الاولى.
- ---- (۱۳۴۹)، مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م)، عیون الاخبار، محقق و مصحح یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۳۸۱ق/۱۹۶۱م) احکام اهل الذمه، دمشق: جامعه دمشق، الطبعة الاولى.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق [بی تا]، الفهرست فی اخبار العلماء المصنفین و المحدثین و اسماء ما صنفوه من الکتب فی سائر العلوم، تحقیق رضا تجدد، [بی جا]: [بی تا].
- ارداویرافنامه، ترجمه رشید یاسمی، مجله مهر، س ۳، ش ۱، پرتال جامع علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد قاری [بی تا]، المسالك و الممالک، قاهره: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- اوستا: کهن ترین سرودهای ایرانیان (۱۳۷۵)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، چ ۳.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۹۸۸م)، فتوح البلدان، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- بلعمی (۱۳۷۳)، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش، چ ۲، ۱۳۷۸، ج ۱ و ۲؛ البرز، چ ۳، ج ۳ و ۴ و ۵.
- بویس، مری (۱۳۹۰)، آیین زرتشت کهن روزگار و قدرت ماندگار، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران: نگاه، چ ۴.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۰)، آثار الباقیه عن القرون الخلیفه، تحقیق و تعلیق پرویز اذکایی، تهران: میراث مکتوب.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۷)، تاریخ کامل ایران قبل از اسلام، تهران: نگاه، چ ۴.
- تاریخ سیستان (۱۳۶۶)، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور، چ ۲.
- تاوادی، جهانگیر ک. (۱۳۴۸)، زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)، ترجمه سیف الدین نجم آبادی، تهران: دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن، چ ۲.
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۲۰۰۲م)، البیان و التبيين، تحقیق علی ابوملجم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- ---- (۱۳۳۲ق/۱۹۱۴م)، التاج فی اخلاق الملوك، تحقیق احمد زکی باشا، القاهرة: المطبعة الاميرية.
- ---- (۲۰۰۳/۱۴۲۴م)، الحيوان، محقق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کرشاسب چو کسی، جمشید کرشاسب (۱۳۹۱)، ستیز و سازش، ترجمه دکتر نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، چ ۶.

- خلیفه بن خیاط بن ابی‌هیبره‌اللیثی‌العصفری‌الملقب بشباب، ابوعمرو (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الکاتب (۱۴۲۸/۲۰۰۸م)، مفاتیح العلوم، در اسسه عبدالامیر الاعسم، بیروت: دار المناهل، چ ۱.
- دمیری، کمال‌الدین محمد (۱۴۲۴/۲۰۰۴م)، حیاة الحیوان الکبری، محقق احمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دوشن‌گیمین، ژاک (۱۳۷۵)، دین ایرانیان باستان، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- دومنانش، ژ. (۱۳۶۳)، «ادبیات زردشتی پس از فتوح مسلمانان»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- راغب‌الاصفهانى، ابوالقاسم‌الحسین بن محمد بن المفضل (۱۴۲۰/۱۹۹۹)، محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، تحقیق عمر فاروق طباع، بیروت: دار الأرقم بن ابی الأرقم.
- روایت امید آشوهیشتان متعلق به سده چهارم هجری (۱۳۷۶)، تدوین و آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی نزهت صفای اصفهانى، تهران: نشر مرکز.
- زرین کوب، روزبه، و یزدانی‌راد، علی (بهار و تابستان ۱۳۹۰)، «تداییر روحانیان زردشتی برای مقابله با تغییر دین به دینان (از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری)»، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۲، ش ۱.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، دو قرن سکوت: سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام، از حمله عرب تا ظهور دولت طاهریان، تهران: سخن، چ ۹.
- ---- (۱۳۶۳)، «فتح ایران به دست اعراب و پی‌آمد آن»، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ---- (۱۳۸۶) کارنامه اسلام، تهران: انتشارات امیر کبیر، چ ۱۲.
- زند و هومن یسن (بهمین یشت) و کارنامه اردشیر (۱۳۴۲)، به اهتمام صادق هدایت، تهران: انتشارات امیر کبیر، چ ۳.
- شایست ناشایست (متنی به زبان پارسی میانه) (۱۳۶۹/۱۹۹۰م)، آوانویسی و ترجمه کتایون مزداپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۶) تاریخ و شناخت ادیان، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۶.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۳/۱۹۹۲م)، الملل و النحل، صححه احمد فهی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الرابعة.
- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن باویه‌القمی (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضاع (۶)، تهران: جهان.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۵ش)، جنبشهای دینی ایرانی در قرنهای دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ، چ ۲.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، چ ۸.

- صفدی، خلیل بن ابیبک (۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م)، نکت الهمیان فی نکت العمیان، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ---- (۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م)، الوافی بالوفیات، طالعه یحیی بن حجی الشافعی بن ابیبک الصفدی، تحقیق و اعتناء احمد الارناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی (۱۴۰۳)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تعلیقات و ملاحظات السید محمد باقر الموسوی، مشهد: مرتضی، چ ۱.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷م)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، الطبعة الثانية.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م)، التبر المسبوک فی نصیحه الملوک، محقق هیشم خلیفه الطعیمی، بیروت: المكتبة العصرية.
- فرنیخ دادگی (۱۳۶۹)، بُدْهَش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان، گفتاری درباره کتاب ماتیکان هزارداستان [بی تا]، گردآورنده و برگردان موبد رستم شهزادی، به کوشش مهرانگیز شهزادی، [بی جا]: [بی نا].
- قدامة بن جعفر (۱۹۸۱)، الخراج و صناعه الکتابه، بغداد: دار الرشید للنشر.
- قزوینی، زکریا محمد بن محمود (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران: توس، چ ۲.
- کاتب الواقدی، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۹۱)، ایران در زمان ساسانیان، مجموعه تاریخ ایران: سرزمین همیشه ماندگار، ترجمه رشید یاسمی، تهران: سمیر.
- لازار، ژیلبرت، «ظهور زبان فارسی نوین» (۱۳۶۳)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، گردآورنده ر. ن. فرای، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ماتیکان گجستک ابالیش [بی تا]، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر، [بی جا]: [بی نا]، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵)، بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن- مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی، [بی جا]: علوم اسلامی.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.
- مردان فرخ پسر اوهرمزد (۱۳۲۲)، گزارش گمان شکن، ترجمه صادق هدایت، [بی جا]: جاویدان.

- مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین [بی تا]، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دارالصاوی.
- ---- (۱۴۰۹م)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، چ ۲.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۷۹)، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، الطبعة الثانية.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۲۵)، گفتاری درباره دینکرد (مشمتمل بر شرح بخشهای تاریخ اوستا و ادبیات دینی پهلوی)، تهران: چاپخانه پاکتچی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر [بی تا]، البدء و التاريخ، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
- ---- (۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ، ترجمه شفیع کدکنی، تهران: آگه.
- نرشی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، تهران: توس، چ ۲.
- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳)، نهاية الأرب فی فنون الأدب، قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه، چ ۱.
- نهاية الأرب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۵)، محقق محمد تقی دانش پیژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳)، دین‌های ایران باستان، ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ویسپرد (۲۵۳۷ شاهنشاهی)، گزارشگر ابراهیم پورداد، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.
- یاقوت حموی بغدادی (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، الطبعة الثانية.
- Albert de Jong (1997), *TRADITIONS OF THE MAGI* (Zoroastrianism in Greek and Latin Literature), New York-koln: Brill-Leiden.
- Choksy, Jamsheed K. (1997), *Coflict and Cooperation (Zoroastrian Subalternsand and Muslim Elites in Medieval Iranian Society)*, New York: Columbia University Press.
- Gignoux Philippe, "DĒNKARD", *Encyclopædia Iranica*, Vol. VII, Fasc.3, pp. 284-289. (www.iranicaonline.org/articles/index/D/page18).
- *addar Nasr and Saddar Bundelesh* (1909), edited by Ervad Bamangi Nasarvangi Dharhar M.A. leoturer in Avesta and Pahlavi Mulla Feeroze Madressa Published by the trustees of the Parsee punchayet Funds and properties.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز